

موانع ارث از دیدگاه فقه اهلبیت علیهم السلام

□ سید شهنشاہ حسینی *

چکیده

این تحقیق تحت عنوان موانع ارث از دیدگاه فقه اهل بیت (ع) تدوین شده فقه اهلبیت (ع) مشتمل بر تعالیم حیات بخش است که ضامن سعادت بشر در دوجہان است، و ہمہ برکات در فقه اهلبیت (ع) و تمام مردم اعم از زن و مرد را مخاطب قرار داده و تکالیف هر کدام را روشن نموده، اگر بشر طبق دستورات اهلبیت (ع) که مفسرین واقعی قرآن کریم است عمل کند در حق هیچ فردی از افراد بشر ظلم نشده است و ہمہ افراد بہ حقوق مسلم خود خواہد رسید، در این تحقیق تعاریف کلیات مورد بررسی قرار گرفته و اقسام موانع بیان شده ۱- اولین مانع ارث کفر است، مفصل بحث شده. ۲- دومین مانع ارث قتل است، بیان گردیده. ۳- سومین مانع ارث رقیبت از دیدگاه فقه اهلبیت (ع) اشاره شده چون فعلاً موضوع آن منتفی است. ۴- چهارمین مانع ارث حجب است مورد بررسی قرار گرفته و بہ ملحقات مانع ارث ہم اشاره شده مثل حمل، ولعان، وغیبت منقطعہ. و انظار فقہاء امامیہ با ادلہ روائی تبیین شده است.

کلید واژه: موانع ارث، دیدگاه فقه اهل بیت، اقسام موانع، کفر، قتل، اقسام قتل، قتل عمد، قتل خطاء، قتل شبه عمد، قتل خطاء محض، موانع بعیدہ ارث، اقسام حجب، لعان، غیبت منقطعہ.

مقدمه

موضوع تحقیق موانع ارث از دیدگاه فقه اهلبیت (ع) است که در آیات و روایات و کتاب های فقهی علمای امامیه در این باره چه نظری دارند، نسبت به آیات و روایات، مربوط به موانع ارث، و بررسی آیات و روایات و نظریه های فقهای امامیه و علماء خاصه چه نظری دارند، موانع ارث بعنوان یک حکم و یا امری است که در جامعه مورد اجراء و عمل واقع شود، خداوند در مکتب اسلام کسانی که دارای چنین صفتی: مثل قتل، و کفر، و یا حالتی مثل حجب، یا رق، و یا غیبت منقطعہ یا لعان، متصف بشود از ارث اومنع و محروم می شود، ارث که حقی از حقوق وارث می باشد و از جهت حکم تکلیفی آثاری بر آن مترتب می شود، زمانی که موانع آمد (یکی از موانع) وارث از این حق محروم و ممنوع می شود، و این محرومیت وارث از ارث یک نوع تنبیه است، در صورت که وارث قاتل و مورث مقتول باشد، به جهت تنبیه و نقیض مطلوب است و عظیم بودن گناه آن، این موضوع (موانع ارث) بین علماء و دانشمندان قابل بحث است و در روایات متعددی ذکر شده است، در حدود صد ها جلد کتاب که این موضوع در ضمیمه آنهاست بنام فرائض یا مواریث نوشته و به چاپ رسیده و رساله مستقل در موانع ارث از دیدگاه فقه اهل بیت نوشته نشده و بنده خواستم یک رساله مستقل در این موضوع که مشتمل بر ادله و اقوال فقهای عظام شیعی باشد تهیه و ارائه نمایم انشاء الله.

ضرورت موضوع :

مساله موانع ارث که شارع مقدس جعل فرموده است، از آن جهت ضرورت دارد که اگر مورد اجراء و عمل واقع نشود باعث اختلال نظام اجتماع خواهد شد و باعث خواهد شد که وارث به جهت رسیدن به ارث مورث خویش، او را به قتل برساند و یا اگر کافر از مسلم ارث ببرد منجر بر تسلط کافر بر مسلم می شود که این خلاف ضرورت دین است.

بنده می خواهم تحقیق مستقل به نام موانع ارث از دیدگاه فقه اهلبیت (ع) که مشتمل بر ادله موضوع و اقوال فقهای عظام شیعی است تهیه و ارائه نمایم قبلا این موضوع در ضمیمه موضوعات دیگر صدها

جلد کتاب نوشته نه بطور مستقل انشاء الله.

ارث :

در لغت به معنی اموال و حقوقی است که از متوفی به جا می ماند ارث نا میده می شود .

مشتقات میراث :

میراث یا مشتق از ارث است ، یا مشتق از موروث است ، اگر مشتق از ارث باشد ، یا آن منقلب از او است ، به معنی استحقاق انسان به موت دیگری است ، به اصل شرع و جعل شارع وارث یا نسبی است ، یا سببی . میراث اگر مشتق از موروث باشد به معنی استحقاق به موت آخر به اصل شرع است که این استحقاق هم شامل امور مالی می شود وهم شامل غیر مالی مثل قصاص و... شهید اول در کتاب لمعه می فرماید : تعبیر به میراث اولی است از تعبیر به فرائض ، جهت اولویت این است که فرائض آن است که انسان مستحق می شود به موت دیگری از سهام مقدره در کتاب الله ، چون فرض در لغت به معنی مصدر و ثابت است و لفظ میراث اعم است از لفظ فرائض ، چون میراث منطبق است تماما بر عنوان کتاب ارث ، اما فرائض منطبق بر تقدیر است ، و میراث منطبق بر تقدیر نیست پس فرائض اخص از میراث است و تعبیر به میراث شامل می شود آنچه منتقل می شود از میت بسوی حی ، انتقال ابتدائی باشد یا حکمی اعم است از فرائض ، زیرا که میراث هم شامل حقوق مالی می شود و هم شامل حقوق غیر مالی شهید می فرماید مستحسن در عناوین اباحات اختیار شود الفاظ که منطبق باشد بر اباحات تماما : میراث یا از مصدر مشتق شده یا از اسم مصدر که به معنی مفعول استعمال شده یا صیغه مبالغه است یا اسم آلت اگر به معنی مفعول استعمال شود ما را دبه آن مال موروث است پس اسم عین است اگر از ارث مشتق باشد مصدر است اسم معنی است . (شهید اول ، لمعه ، ج ۸) (مناهیج ص ۴۵۸) (مفتاح الکرامه ج ۸)

ارث در اصطلاح :

عبارت است از استحقاق انسان به موت دیگر ، مقصود از انسان وارث است ، و مقصود از دیگر آخر مورث ، یعنی ارث عبارت از است از انتقال مالکیت اموال میت پس از فوت او به وارث با الا صاله ، که با کلمه با الا صاله خارج می کند وقف مرتب را بر اولاد پس اولاد اولاد که این استحقاق به وقف به اصل

شرع نیست بلکه به سبب عروض وقف است هم چنین با کلمه با الا صاله خارج می کند آن توهمی را که بسا توهم دارد که وصیت سبب استحقاق ارث است پس داخل در تعریف ارث است با این کلمه توهم دفع می شود

موجبات ارث :

نسب:

عبارت است از پدران و فرزندان هرچه پائین بروند، پس (اخوه) برادران و خواهران واجداد هرچه بالا تر بروند، و نیز فرزندان اخوه و لوه هرچه پائین بروند وارث می باشند، سپس اعمام و احوال و اولاد ایشان ارث می برند، نسب آن است که شخصی بواسطه ولادت به دیگری متصل شود، مانند پدر و فرزند چه آن که فرزند در جانب صعود و علو به پدر منتهی شده و برعکس پدر در طرف نزول و متصل به فرزند خاتمه می یابد. و یا هر دو به شخص سوم منتهی می گردند. مشروط به این که عرفا نام و نسب بطرز مشروع صادق باشد مانند دو پسر عمو که هر دو به شخصی سوم غیر از پدران شان یعنی به جد منتهی میشوند. (شهید اول، لمعه دمشقی، ج ۸) (شیخ مفید مقنعه، ص ۶۸۰، مواردیث.) (کافی، حلبی ابوصلاح حلبی، ص ۳۶۷) (سلار بن عبدالعزیز، المراسم العلویه، ص ۲۱۷) (شیخ طوسی، نهاییه ص ۶۲۳) (شیخ طوسی، المبسوط ج ۴ ص ۶۶).

سبب :

سبب ارث چهار چیز است :

۱- زوجیت: در صورتی سبب ارث می شود که دائمی باشد .

۲- ولاء عتق: اگر شخصی فوت کند و وارث نسبی نداشته باشد یعنی از طبقات سه گانه هیچ کس نباشد و هم چنین از میت همسری هم نباشد در صورتی که قبلاً مملوک بوده و مولایش وی را آزاد نموده باشد ثروت او به مولای سابقش به عنوان ارث داده می شود (ولاء عتق) ۳- ضمان جریره عبارت از عقدی است که مشتمل باشد بر این مضمون که هر یک از طرفین عقد و زرو و وبال دیگری را متحمل شود.

۵- ولاء امامت: شخصی که فوت کرده هیچ وارث نسبی و سببی ندارد، ثروتش به امام معصوم (ع) می رسد.

موانع ارث:

مانع در لغت: به معنی باز داشتن، باز دارنده، منع کننده است و مصدر آن المنع، به معنی باز داشتن، منع کردن، محروم کردن، جمع آن موانع، ماضی منع، مضارع یمنع، اسم فاعل مانع، اسم مفعول آن ممنوع، می باشد. (محمد بندر ریگی، المنجد، سال نشر ۱۳۵۷ تهران ج ۲). مانع در اصطلاح: عبارت است از آن چیزی که منع می کند انسان را از بردن ارث از مورث خویش به اصل شرع و جعل شارع مقدس با این که از اهل ارث بوده و در طبقه و درجه ارث می باشد، وجود مانع باعث می شود که مقتضی وراثت در وارث از تاثیر بیفتد، مثلاً وارثی که تمام شروط و موجبات ارث در او فراهم است وجود مانع باعث می شود که جلوی این مقتضی را بگیرد. (محقق حلی شرائع الاسلام ج ۷ ص ۳۸۱). (جواهر الکلام، ج ۶ ص ۶۳۷).

اقسام موانع:

موانع ارث زیاد است، شهید ثانی (ره) در کتاب دروس بیست قسم موانع را بیان کرده است و در کتاب لمعه شش قسم مانع را بیان فرموده و لکن آنچه معروف است موانع ارث را سه قسم می داند، کفر، قتل، رق، و حجب از موانع دور است و ملحقات موانع، مثل حمل، غیبت منقطع، لعان، (شرائع الاسلام، ج ۷ ص ۳۸۱)، (جواهر، ج ۶، ص ۶۳۷). که ذیلاً بیان می شود و هر کدام آن جدا گانه تعریف می گردد. اول مانع ارث کفر است: کفر در لغت:

به معنی پوشش، پوشانیدن چیزی، انکار کردن حقیقتی است، کافر جمع آن کفار و کفره به کسر فاء، جمع آن کافره، و کوافر. (محمد بندر ریگی، المنجد باب، ک تهران ناصر خسرو، سال نشر ۱۳۷۵ ص ۱۶۰۰). اخفش: کفور جمع کفر مثل برد و برود، کافر را از این جهت کافر نامیده که نعمت خدا را می پوشاند، کافر مثل زارع که بذر را در دل خاک می پوشاند، (مختار الصحاح، محمد بن عبد القادر ص ۲۸۷). کافر شب ظلمانی است به علت این که به ظلمت خویش روشنی را می پوشاند، (ابن

سکیت اهوازی، کنز اللغوی.)

کفر در اصطلاح شرع :

به معنی حالتی است که فرد در برابر شریعت تمرد ورزد و طغیان و سرکشی نماید معصیت و نافرمانی خداوند تعالی را علنا انجام دهد و هیچ حقی برای خدای تعالی قائل نباشد، (بلغه الفقیه ج ۴ ص ۱۷۷).

اسباب کفر: (یعنی موجبات کفر) سه چیز است:

۱- انکارکردن چیزی که واجب است ایمان داشتن به آن تفصیلا، مثل انکار صانع، یا انکار توحید و ذاتا و فعلا، و عبادت و انکار رسالت با المباشره، یا انکار معاد (روز جزاء) اگر کسی این ها را انکار کند محکوم به کفر است، ولی اگر جاهل قاصر باشد، یا مستضعف باشد معذور است، بخاطر که مرجع انکار بر می گردد به انکار رسالت. (جواهر الکلام ج ۴ ص ۶۰۰). ۲- جحد و انکارکردن ضروری دین علم داشته باشد که از ضروریات دین است جا حدا انکار کند.

۳- ارتداد یعنی اگر کسی بعد از اسلام آوردن کافر شود مرتد گویند، یا بعباره دیگر کسی که از دین حقیقی خود برگشته باشد که دو قسم است:

الف - مرتد فطری کسی که در حال انعقاد نطفه او یکی از ابویین مسلمان باشد، توبه چنین شخصی ظاهرا قبول نیست.

ب - مرتد ملی کسی است که در خانواده کافر متولد شده، و ابویین او مسلمان نبوده، توبه چنین شخصی قبول است اگر توبه کند. (کافی ج ۱ ص ۱۸۷).

از لحاظ حکم هیچ فرقی بین کفار نیست، هر قسم کفاری که باشد مانع از ارث مسلمان است.

موانع ارث از دیدگاه فقه اهل بیت (ع)

اولین مانع ارث، کفر است: فقهای امامیه اجماع دارند بر مانعیت کفر از ارث مسلم، کافر ممنوع و محروم است.

۱- شیخ طوسی (ره) در کتاب نهایی می فرماید: کافر از مسلم ارث نمی برد هیچ حال فرق نمی کند در مانعیت کفر از ارث مسلم، که کافر ذمی باشد، یا حربی، یا مرتد، پدر باشد یا فرزند باشد یا ذوی الارحام باشد یا زن و شوهر باشد کفر به جمیع اقسام آن از ارث مسلم ممنوع و محروم است، متن نهایی: الکافر لایرث المسلم علی حال من الاحوال کافرا اصلیا کان او مرتداعن الاسلام، ولدا کان او والدا و اذا رحم زوجا کان او زوجة (شیخ طوسی، نهایی الاحکام ص ۶۶۲).

اما مسلم از کافر ارث می برد از جمیع اقسام کفر در هر حال و هر که باشد، چه قریب باشد یا بعید باشد در رتبه ارث، مگر این که کسی اولی تر از او در رتبه ارث باشد. (همان)
فرعان:

فرع ۱- اگر میت مسلم غیر از فرزندی که کافر است وارث مسلمان نداشته باشد ارث این میت متعلق به بیت المال است فرزند کافر ارث نمی برد.

فرع ۲- اگر میت مسلمان دو فرزند داشته باشد یکی کافر و دیگری مسلمان کل ارث به فرزند مسلمان می رسد فرق نمی کند پسر باشد یا دختر کل ارث مال اوست، کفر مانع ارث است. (همان)

۲- محقق حلی (ره) در کتاب شرائع الاسلام می فرماید: کفر به جمیع اقسام آن که خارج می شود به سبب کفرش از طریق اسلام از روی اعتقاد و عقیده کفر او مانع ارث بردن از مسلم است، حربی باشد، ذمی باشد، یا مرتد باشد، از مسلم ارث نمی برد. و مسلم از کافر از جمیع اقسام آن ارث می برد. متن شرائع: (والکفر المانع هو ما یخرج به معتقده عن سمة الاسلام فلا یرث ذمی، ولا حربی، ولا مرتدا مسلما. و یرث المسلم الکافر اصلیا او مرتدا). (شرائع، محقق حلی، ج ۴ ص ۸۱۴)

۳- علامه حلی در کتاب قواعد الاحکام می فرماید: از موانع ارث کفر است به جمیع اقسام آن چه اصلی باشد چه مرتد از اسلام باشد بدون فرق از مسلم ارث نمی برند، چه حربی باشد یا مرتد باشد یا جحود باشد مثل خوارج و غلاة و مسلم از کافر ارث می از اقسام مختلف آن.

متن قواعد الاحکام: الکفر وهو ما یخرج به معتقده من دین الاسلام، سواء کان حربیا، او مرتدا، او علی ظاهر الاسلام، اذا جحد ما یعلم بشوته من الدین ضرورة: کالخوارج والغلاة فلا یرث الکافر مسلما، و یرث المسلم الکافر الی اختلاف ضروبه. (علامه حلی، قواعد ج ۳، ص ۳۳۴).

فرع:

علامه می فرماید: بین فقهای امامیه اجماعی است اگر کافر بمیرد وارث مسلم نداشته باشد ارث او را وارث کافر او می برد، ولی اگر میت مسلمان باشد وارث غیر کافر نداشته باشد ارث او متعلق به بیت المال امام علیه السلام است، ولی اگر وارث کافر او قبل از انتقال ارث به بیت المال اسلام آورد او ارث می برد، اگر بعد از انتقال ارث به بیت المال اسلام آورد مستحق نیست. (همان)

۴- شهید ثانی (ره): در کتاب مسالک الافهام می فرماید کفر به جمیع اقسامش از مسلمان ارث نمی برند، حربی باشد، یا مرتد باشد، یا ذمی، متن مسالک: (والکفر المانع هو ما یخرج به معتقده عن سمه الا سلام، فلا یرث ذمی ولا حربی ولا مرتد مسلما). (شهید ثانی مسالک الافهام ج ۱۳).
شهید ثانی (ره): مسلمان از کافر جمیع اقسامش ارث می برد (ویرث المسلم الکافر اصلیا ومرتدا). (همان)

۵- فاضل نراقی (ره) در کتاب مستند الشیعه می فرماید: موانع ارث اول کفر است به جمیع اقسام آن حربی باشد ذمی باشد یا مرتد باشد یا خوارج و غلات باشد که اعتقاد اسلام را قبول نداشته باشند، از ارث مسلم محروم و ممنوع است به سبب کفر بودن ایشان. متن مستند الشیعه: (فی بیان موانع الارث وهی امور: الاول الکفر، والمراد به کل ما یخرج معتقده عن الاسلام، سوائ کان حربیا، او ذمیا، او مرتدا، او منتحلا للاسلام کا الخوارج والغلاه) (مستند الشیعه فاضل نراقی، ج ۱۹ ص ۱۷).
ولی مسلم از جمیع اقسام کفر ارث می برد. (همان).

۶- صاحب جواهر (ره) متن (فا الکفر المانع عنه هو ما یخرج به معتقده او قائله او فاعله عن سمه الا سلام فلا یرث ذمی ولا حربی ولا مرتدولا غیرهم من اصناف الکفار مسلما بلا خلاف فیه بین المسلمین بل الا جماع بقسمیه علیه بل المنقول منه مستفیض او متواتر کا النصوص، ولا ینعکس عندنا، بل یرث المسلم الکافر اصلیا او مرتدافان الا سلام لم یزده الا عزا کما فی النصوص ولا ینافیه النبوی (لا یتوارث اهل ملتین اذا المراد نفیه من الطرفين بان یرث کل منهما الاخر کما ورد فی تفسیره بذلک فی بعضه لان المراد منه نفی ارث المسلم للکافر خلافا لا کثر اهل الخلاف وهو کما تری بل المسلم یجب الکافر فلو مات کافروه وورثه کفار ووارث مسلم غیر الا امام علیه السلام، والزوجه کان میراثه للمسلم ولو کان مولینعمه او ضامن جریره دون الکافر ان قرب). ترجمه: صاحب جواهر (ره) می فرماید کفر مانع از بردن ارث از مسلم است، و کسی که از روی عقیده و اعتقاد، از راه اسلام خارج شود

و تحت عنوان کفر داخل شود قائل باشد یا فاعل (یعنی در زبان بگوید یا در عمل) کفر بجمیع اقسامش از ارث مسلم که مورث اوست ممنوع است، حربی باشد، ذمی باشد یا مرتد از اسلام باشد، و این امر مانع از ارث مسلم اجماعی است هم منقول و هم اجماع محصل داریم و اجماع منقول هم از دسته اجماع منقولی است که مستفیض است یا به حد تواتر رسید مثل نصوص، کافر از مسلم ارث نمی برد، ولی مسلم از کافر ارث می برد از جمیع اقسامش و با حدیث نبوی منافات ندارد (لا یتوارث اهل ملتین) زیرا که مراد از نبوی نفی از طرفین است از یک دیگر همان طور که در تفسیر حدیث آمده، نه این که مراد نبوی نفی ارث مسلم از کافر باشد که اکثر اهل خلاف قائل به این است (وهو کماتری).

صاحب جواهر (ره) می فرماید: بلکه مسلم حاجب می شود کافر را در ارث، اگر کافری بمیرد وارث کافر و مسلم داشته باشد وارث مسلم حاجب می شود وارث کافر را کل ماترک را مسلم به ارث می برد. نه وارث کافر، و حکم در زوجه هم همین است که ارث او مال وارث مسلمان اوست اگر چه بعید در مرتبه ارث باشد، مثل ضامن جریره، یا مولی نعمه، و وارث کافر او منع از ارث می شود، اگر چه قریب باشد در مرتبه ارث، (همان)

۷- صاحب ریاض (ره) می فرماید: کافر از مسلم ارث نمی برد مطلقاً، حربی باشد، یا ذمی یا مرتد باشد، زمانی که کفر از طرف و ناحیه وارث باشد. زیرا مسلم از کافر ارث می برد.

صاحب ریاض مقتضی توارث اسلام است لا غیر، بله غلات، مجسمه خوارج، مرجئه و جبریّه و غیر ایشان از ارباب مذاهب، از مسلم ارث نمی برند، به سبب این که ضروریات دین را انکار کرده است، و ایشان کفره است و کفار ارث نمی برند از مسلمان.

۸- بحر العلوم (ره) می فرماید: موانع ارث اول کفر مقابل ایمان است در قاموس تعریف کرده کفر را به ضد ایمان (و کیف کان). کافر از مسلم ارث نمی برد به اجماع مسلمین، اگر چه در رتبه قریب ارث باشد، ولی مسلمان از کافر ارث می برد اگر چه در رتبه ارث بعید باشد. مسلم کافر را حاجب می شود در ارث، و این مسأله از نظر فقهای امامیه اجماعی است و مخالف نظر عامه است، نظر عامه این است که کافر از مسلم ارث نمی برد و مسلم هم از کافر ارث نمی برد. تمسک به این حدیث کرده (لا توارث بین اهل ملتین) حدیث ظهور دارد در نفی توارث از طرفین چون باب تفاعل است، و حدیث نفی از طرف واحد نمی کند که در اخبار ما تفسیر شده، به این معنا مضاف بر اخبار ما هم اجماع محصل داریم هم

اجماع منقول دراین مساله که کافر از مسلم ارث نمی برد ولی مسلم از جمیع اقسام کفر ارث می برد چه اصلی باشد یا مرتد باشد. (سید بحر العلوم، بلغه الفقیه، ج ۴ ص ۱۸۲ کتاب مواری)

۹- امام خمینی (ره) در کتاب تحریر الوسیله می فرماید: کفر به جمیع اصنافش مانع است، اصلی باشد یا مرتد از اسلام، کافر از مسلم ارث نمی برد ولو در رتبه ارث قریب باشد. وارث مختص به مسلم است، اگر چه در رتبه ارث بعید باشد، مثلاً فرزند میت مسلم کافر است از پدر مسلمان ارث نمی برد کفر او مانع ارث است. (تحریر الوسیله، امام خمینی ج ۲)

۱۰- خوانساری (ره) متن: (اما الکفر فانه یمنع من طرف الوارث فلا یرث الکافر مسلماً حریباً کان الکافر او ذمیاً او مرتداً فمیراث المسلم لوارثه المسلم. خوانساری (ره) می فرماید: کفر به جمیع اقسامش مانع ارث از مسلم است، حربی باشد ذمی باشد یا مرتد باشد لکن مسلم از کافر به جمیع اقسامش ارث می برد، حربی باشد، ذمی باشد یا مرتد باشد. وارث مسلم ولو ضامن جریره باشد بر ولد کافر مقدم است ولد کافر مانع است ارث مال ضامن جریره است.

۱۱- فاضل هندی در کشف اللثام می فرماید: کافر از مسلم ارث نمی برد حربی باشد، یا ذمی باشد، یا مرتد باشد، یا کفار که تظاهر به اسلام می کنند زمانی که انکار کند آن چه را که می داند از ضروریات دین است، مانند خوارج، غلات، مستحل شراب، تارک الصلوه ونحو این ها مانع از ارث مسلم می شود. و از نظر فقهای امامیه اعم از متقدمین و متاخرین مسلم از مورث کافر خویش از جمیع اصناف و اقسام آن ارث می برد. (کشف اللثام، فاضل هندی ج ۲ ص ۲۷۷).

۱۲- سلار: در مراسم علویه می فرماید: کفر سه قسم است ۱- کفر در مورث ۲- کفر در وارث ۳- کفر در وارث و مورث. عبارت سلار: (الکفر ثلاثه اضرب، کفر فی المورث، وکفر فی الوارث، وکفر فیهما، والمانع من الارث عندنا هو الکفر فی الوارث خاصه. سلار می فرماید: در نزد فقهاء مانع از ارث کفر در وارث خاصه است. اگر بمیرد مومن وارث او کافر باشد و فرزندش هم باشد مانع از ارث است، ارث به نوه او می رسد اگر مسلم باشد. اگر میت وارث نداشته باشد یا همه وارث مسلم کافر باشد، میراث او متعلق به بیت المال امام علیه السلام است. (سلار بن عبد العزیز، مراسم علویه ص ۲۲۰).

این بود اقوال فقهای امامیه در کفر که مانع اول ارث از مسلم است اجماعی بود.

اما ادله مانعیت کفر از ارث:

روایات متعددی است که بر منع کفر از ارث بردن از مسلم دلالت دارد که به تعداد از آن اشاره می شود:

۱- علی بن ابراهیم عن ایبه عن ابن ابی نجران عن عاصم بن حمید عن محمد بن قیس قال: سمعت ابا جعفر علیه السلام یقول لایرث الیهودی والنصرانی المسلمین، ویرث المسلم الیهودی والنصرانی، (استبصار، شیخ طوسی، ج ۲). این روایت که محمد بن قیس از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود شنیدم از امام صادق علیه السلام که فرمود: یهودی و نصرانی از مسلم ارث نمی برد، لکن مسلم از یهود و نصرانی ارث می برد.

دلالت این روایت، وقتی در کلام والای امام صادق علیه السلام نگاه می کنیم و مورد دقت قرار می دهیم می بینیم امام صادق علیه السلام با صراحت بیان فرموده که کافر از مسلم ارث نمی برد ولی مسلم از کفار ارث می برد.

۲- یونس بن عبد الرحمن عن زرعه عن سماعه قال: سالت ابا عبدالله علیه السلام عن الرجل المسلم هل یرث المشرک؟ قال نعم ولایرث المشرک المسلم (استبصار، شیخ طوسی ج ۲). سماعه گفت: از امام صادق (ع) پرسیدم که آیا مسلمان از مشرک ارث می برند؟ حضرت فرمود بلی مسلم از مشرک ارث می برند ولی مشرک از مسلم ارث نمی برند، دلالت این روایت ایضا بر منع کفر از ارث مسلم واضح و روشن است. (همان).

۳- احمد بن محمد عن ابن محبوب عن الحسن بن صالح عن ابی عبدالله (ع)، حسن بن صالح از امام صادق (ع) روایت کرده که حضرت فرمود: وارث مسلم مانع می شود وارث کافر را و مسلم از کافر ارث می برد، ولی کافر از مسلمان ارث نمی برد. وجه دلالت این روایت ایضا بر منع کفر از ارث مسلم، وارث بردن مسلم از کافر صراحت دارد. (همان)

خلاصه مطلب: اصل مانع بودن کفر از ارث مسلم اجماعی است، تمام فقهای امامیه از متقدمین و متاخرین و متاخر متاخرین و معاصرین امر اتفاق نظر دارند رای مخالفی در این مساله مشاهده نشده، و دلالت روایات متواتره ایضا صراحت بر این مطلب دارد، که مانعیت کفر از ارث مسلم وارث بردن مسلم از کفار به جمیع اقسام و اصناف آن از دیدگاه فقهای امامیه اجماعی است، و هم چنین روایات

وارد ه از پیامبر اکرم (ص) وائمه هدی علیهم السلام به حد تواتر رسیده که به بعضی آنها آنفا اشاره شد.

دومین مانع ارث قتل است :

قتل در لغت:

به معنی کشتن در معنای حقیقی، و در ضرب شدید به معنای مجازی استعمال شده است.

قتل در اصطلاح:

از هاق نفس را قتل گویند. (همان باب ق، شرائع الاسلام کتاب حدود).

اقسام قتل:

قتل در فقه اما میه سه قسم است:

۱- قتل عمد: قتلی را گویند که قاتل فعل را با اراده و قصد نتیجه انجام می دهد .

۲- شبهه عمد: قتلی است که فاعل قصد فعل را دارد و از روی اراده فعل را انجام می دهد

ولی قصد نتیجه را ندارد، مثل پدر فرزندش را به قصد تادیب ولی منجر به مرگ او می شود .

۳- قتل خطأ محض: قتلی است که فاعل نه قصد فعل را دارد نه قصد نتیجه فعل را، مثل کسی که

سنگ بسوی گنجشکی پرتاب می کند ولی به انسان اصابت می کند و منجر به قتل او می شود، یا این

که پای انسان بلغزد روی طفلی بیفتد و آن طفل بمیرد (محقق حلی شرائع الاسلام ص ۸۱۲) شرح

(لمعه ج ۹)

بنا بر این اگر کسی مورث خود را عمداً به قتل برساند، از مقتول ارث نمی برد، اعم از این که قتل

بالمباشره باشد یا با السبب منفرداً باشد یا با شرکت دیگری باشد، ولی اگر قتل مورث غیر عمدی باشد

از ارث منع نمی شود قاتل از مقتول ارث می برد.

اقوال فقهای امامیه بر مانعیت قتل از ارث مقتول:

۱- شیخ طوسی (ره) در کتاب نهاییه می فرماید: القاتل علی ضربین قاتل عمد و قاتل خطأ فاذا كان

قاتل عمد فانه لا يرث المقتول: لا من تركته ولا من ديته، ان قيل اولياءه، ولدا كان او والد اقربا كان او

بعیدا، زوجه و تکون ترکه المقتول و دیته لمن عدا القاتل من ورثته قریبا کان او بعیدا فان لم یکن للمقتول احد غیر الذی قتله، کان میراثه لبيت المال ولا یعطى القاتل شیء منه علی حال (شیخ طوسی، نهاییه، ص ۶۷۰-۶۷۲).

شیخ الطائفه در کتاب نهاییه می فرماید: قتل دو قسم است قتل عمد و قتل خطاء زمانی که قتل عمدا وظلما باشد قاتل از مقتول ارث نمی برد هم از ترکه وهم از دیه اگر چه از قبیل اولیاء دیه باشد، مثل پدر یا فرزند قاتل قریب باشد یا بعید، زوج باشد یا زوجه زمانی که قتل عمدا وظلما باشد ارث نمی برد. ارث مال بقیه وراث است، اگر مقتول غیر از قاتل وارث دیگری ندارد ارث او به بیت المال امام (ع) است.

اما اگر قتل خطاء باشد قاتل ارث می برد مطلقا، هم از دیه هم از ترکه مقتول.

شیخ می فرماید: هر کسی که قرابت به مقتول از جهت اب خاصه باشد مستحق دیه مقتول هستند. لکن اگر قرابت اخوه و اخوات از جهت ام باشد ارث نمی برند هم چنین است حکم در ذوی ال ارحام، و زوج و زوجه از یک دیگر از نفس دیه ارث می برند همان طور که از ترکه ارث می برند مادامی که قاتل نباشند. (شیخ طوسی، نهاییه ص ۶۲۳).

۲- محقق حلّی: می فرماید قتل عمدا وظلما مانع ارث است، اگر عمد بحق باشد منع از ارث نمی شود، مثل قصاص و اگر قتل خطاء باشد عل الا شهر ارث می برد، ایشان می فرماید: مفید در مقنعه قائل به ارث از ترکه گردیده و منع از دیه خاصه می شود و این قول حسن است، در مانعیت قتل از ارث فرقی نمی کند قاتل پدر باشد یا فرزند یا یکی از ذوی الانساب باشد یا ذوی الاسباب باشد. و اگر مقتول وارث دیگری غیر قاتل ندارد میراث مقتول متعلق به بیت المال است. متن: و اما القتل فیمنع القاتل من الارث اذا کان عمدا ظلما، ولو کان بحق لم یمنع. ولو کان بحق لم یمنع. ولو کان القتل خطاء و رث علی الا شهر، و خرج المفید وجهها آخر وهو المنع من الدیه وهو حسن ویستوی فی ذلک الاب ولولد و غیرهما من ذوی الانساب و الاسباب. ولولم یکن وارث سوی القاتل کان المیراث لبيت المال. (محقق حلّی، شرائع الاسلام ج ۴ ص ۸۱۱).

علامه حلّی: (می فرماید قاتل زمانی عمدا وظلما مورث خود را به قتل برساند از مورث مقتول ارث نمی برد. لکن اگر قتل عمد بحق باشد مثل قصاص از مقتول ارث می برد، اگر قتل خطاء باشد در این جا چند قول است: قول اول ارث می برد مطلقا، قائلین این قول: صاحب

مراسم، نافع، شرائع، مسالک، وسائل، ودر تهذیب واستبصار، نه‌ایه، ومفاتیح قول اول را اقرب الوجیهین دانسته (علامه حلی، قواعد الاحکام، ج ۳ ص ۳۳۹). قول دوم منع مطلقاً قائلین به این قول حسن بن ابی عقیل، فضل بن شاذان، است که احدی از اصحاب این دورا موافقت نکرده، قول سوم منع می شود از دیه خاصه، قائلین این قول عبارت است از مفید، اسکافی، وسید، قاضی، کیدری، حلبی، وحلی. می فرمایند: قاتل خطا از ارث مقتول منع نمی شود، ما سوای دیه خاصه، علامه حلی می فرماید این قول جید است و فرقی نیست وارث سببی باشد یا نسبی حکم همین است. علامه می فرماید اگر وارث ندارد غیر از امام (ع) یا دیه اخذ می کند یا قصاص وی حق عفو ندارد. (علامه حلی، قواعد ج ۳ ص ۳۳۹).

اما دیه:

کل وارث سببی ونسبی از دیه ارث می برند، ماسوای کسانی که از جانب مادر است بنا بر رأی. لکن ارث زوج وزوجه شامل قصاص نمی شود بدون تراضی باتراضی ارث می برد از یک دیگر بدون تراضی نه از دیه نه از قصاص (همان).

علامه می فرماید: دیه در حکم مال میت است دیون میت از دیه باید اداء شود، ووصایا را از دیه اخراج نماید، اگر در قتل عمد ورثه راضی به دیه شود. اگر راضی به دیه نشود در صورتی که میت فقیر بوده ومدیون، دیان نمی تواند ورثه را از قصاص قاتل منع کند. و می تواند دیه اخذ کند، (همان). فرع: آیا قتل شبه عمد ملحق بقتل عمد می شود؟ یا به قتل خطا؟ علامه می فرماید: قتل شبه عمد اقرب ملحق به قتل عمد است، آیا بالتسبیب مانع است؟ وایضاً قتل صبی ومجنون مانع از ارث می شود؟ علامه: قتل بالتسبیب مانع ارث است و قتل عمد صبی ومجنون، ملحق به قتل خطا می باشد (شهید ثانی، مسالک الافهام، ج ۱۳، ص ۲۱۳). اما شارک در قتل مثل قاتل است، از ارث مورث منع می شود. اما ناظر وممسک در قتل، الحاق این دو به قاتل مورد اشکال است. اگر شخصی شهادت بدهد علیه کسی ظلماً آن شخص کشته شود شاهد در صورت وارث بودن از ارث منع می شود. علامه می فرماید: متن ولو جرح احد الولدین أباه والآخر أمه، ثم ماتا دفعةً ولا وارث سواهما فكل منهما مال الذی لم یقتله والقصاص علی صاحبه. اگر مجروح کند یکی از فرزندان پدر را و دیگری مادر را پس هر دو بمیرد در آن

واحد غیر این دو وارث دیگر هم نداشته باشد ارث مادر متعلق قاتل پدر وارث پدر متعلق قاتل مادر است، قصاص هر کدام نسبت به مقتول آن هاست.

شهید ثانی (ره) در کتاب مسالک می فرماید: قتلی که عمدا و ظلما باشد قاتل از مقتول ارث نمی برد. اگر قتل به حق باشد منع نمی شود، مثل قصاص و دفاع مشروع، و اگر قتل خطأ باشد ارث می برد بنا بر اشهر، متن (واما القتل فیمنع القاتل من الارث اذا کان عمدا وظلما لوکان بحق لم یمنع، ولو کان القتل خطأ ورث علی الا شهر، شهید ثانی می فرماید: قتل عمد از اسباب مانع میراث است، در این مساله هیچ اختلافی بین فقهای امامیه نیست، فرع: اگر قتل عمد و ظلما باشد، وارث او اراده قصاص کند، آیا دیان می تواند منع کند؟ تا از دین خود را اخذ نماید؟ شهید ثانی می فرماید: در این جا دو قول است أشهر عدم منع است. چون قصاص حق آن است، شیخ طوسی (ره) می فرماید: دیان می تواند از قصاص منع کند تا ضامن دیون آن شود تا حق آن ها ضایع نگردد، اما در مورد ارث از دین و قتل است: ۱- ارث می برد از دین کسانی که متقرب به اب است نه ام، این قول شیخ در نهاییه است.. ۲- ارث می برد از دین کسانی که از ترکه ارث می برد. شیخ طوسی در المبسوط این قول را اختیار کرده. دلیل شیخ طوسی آیه (اولوالارحام است) چون جمع مضاف است، شامل همه وراث می گردد.

اما دلیل علامه در نهاییه (صحیحة عبدالله بن سنان است، از ابی عبدالله علیه السلام، که صحیحة دلالت دارد بر حرمان برادر و خواهری که از جانب ام باشد، از دین مقتول ارث نمی برد.

فاضل هندی: در کتاب کشف اللثام در مورد موانع ارث می فرماید: المطلب الثانی فی القتل، القاتل لایرث، مقتوله، با الاجماع والنصوص، اذا کان القتل عمدا وظلما، ولو کان بحق لم یمنع عندنا کما فی حفص بن غیاث، ان سال الصادق (ع) عن الطائفتین من المؤمنین احدیہما باغیہ والاخری عادلة، اقتلوا فقتل رجل من اهل العراق اباه او ابنه، او اخاه وهو من اهل البغی وهو وارثه، هل یرثه؟ قال نعم؛ لا نه قتل بحق. ولو کان خطأ ورث من ماله ولا یرثه من دینته (ولقوله تعالی و دینة مسلمة الی اهلہ، وورثاه من الدینة لم یجب علیہ الا تسلیم الباقی ان لم ینحصر الوارث فیہ ولا فرق فی ذلک بین مراتب النسب والسبب، ولو لم یکن للمقتول وارث الا القاتل کان المیراث للامام علیہ السلام. فاضل هندی در کتاب کشف اللثام، می فرماید قاتل از مقتول ارث نمی برد، به دلیل اجماع و نصوص، زمانی که قتل عمد و ظلما باشد. اگر قتل خطأ باشد ارث می برد، و از دین مقتول ارث نمی برد به دلیل قول خدای

تعالی: و من قتل مو منا خطأ و دية مسلمة الى اهله اگر قاتل از دية مقتول ارث می برد واجب نبود بر قاتل مگر تسلیم باقی دية نه دية كاملة اگر وارث منحصر در قاتل نباشد و در این حکم فرقی نیست بین مراتب وارث، از حیث، نسب و سبب، (فاضل هندی کشف اللثام ج ۲، ص ۲۷۵).

محقق نراقی (ره) ایشان در مورد موانع ارث می فرماید: (الثانی من الموانع، القتل: وفيه مسائل الاولى، القاتل اذا كان متعمداً بغير حق، لا يرث قريبا كان او بعيداً؛ بلا خلاف يعرف ونقل الاجماع عليه متكرراً، (خلاف، ج ۴ ص ۲۸-۳۰؛ الروضة البهية، ج ۸ ص ۳۱؛ الرياض، ج ۲ ص ۳۴۰)؛ واقتضاء الحكمة له يرشد اليه؛ اذلولاه لم يأ من مستعجل الارث، أن يقتل مورثه. والدليل الشرعي عليه الاخبار المستفيضة؛ كصحيحة هشام عن ابي عبدالله (ع) قال قال رسول الله (ص) (لا ميراث للقاتل) (كافي ج ۷ ص ۱۴۱؛ التهذيب ج ۹ ص ۳۷۷؛ الوسائل ج ۲۶ ص ۳۰ باب موانع ارث). ورواية ابي بصير عن ابي عبدالله (ع) قال لا يتوارث رجلان قتل احدهما صاحبه (كافي همان؛ ص ۱۴۰؛ التهذيب همان ص؛ وسائل همان؛ ص ۳۱؛ ابواب موانع ارث حديث ۵). ورواية قاسم بن سليمان عن رجل قتل أمة؛ أيرثها؟ قال: سمعت أبي يقول: أيما رجل ذى رحم قتل قريبا لم يرثه. (كافي؛ همان؛ التهذيب همان؛ وسائل همان باب ۷ ح ۶) وصحيحة الحذافي رجل قتل أمه؛ قال: لا يرثها. (كافي؛ تهذيب؛ همان، وسائل همان ص ۳۰). وصحيحة الحلبي عن الرجل يقتل ابنه؛ أيقتل به؟ قال: لا؛ ولا يرث احدهما الآخر اذا قتله. (تهذيب؛ ج ۱ ص ۲۳۸؛ وسائل ج ۲۶، ص ۳۰ باب موانع ارث). محقق نراقی در کتاب مستند الشيعة می فرماید: دوم از موانع ارث قتل است: ودر این جا چند مسأله است: مسأله اول: قاتل زمانی که عمد او بغير حق؛ یعنی ظلماً باشد، ارث نمی برد از مقتول؛ چه قريب باشد در رتبه و درجه ارث و چه بعيد باشد از ارث او ممنوع و محروم می شود. در این مسأله بين فقهاء اختلاف نیست؛ بلکه تکراراً نقل اجماع شده است و بعد از نقل، اقتضاء حکم این است که قاتل از مقتول ارث نمی برد والا اگر قاتل از مقتول ارث میبرد، مورث ایمن نبود آن های که عجله دارند برای رسیدن به ارث مورث خود را به قتل می رسانید؛ لذا این مطلوب را شارع نقض فرموده است تنبیهاً.

دلیل:

نبوی بعد از اجماع (ترث المرأة من مال زوجها ومن دية ويرث الرجل من مالها وديتها ما لم يقتل

احدهما صاحبه عمدا، فلا يرث من ماله ولا من ديته، وان قتله خطأ ورث من ماله ولا يرث من ديته. وجه دلالت نبوی (ص) این است که می بینیم پیامبرگرمی اسلام بطور صریح بیان فرموده است که اگر قتل خطأ باشد از دية خاصة منع می شود. (سنن بیهقی ج ۶ ص ۲۲۱). صحیحة هشام (لامیراث للقاتل) که این صحیحه دلالت دارد بر منع قاتل از ارث مقتول (وسائل الشیعه، ج ۱۷، باب میراث قاتل).

امام خمینی (ره) ایشان در موانع ارث در کتاب تحریر الوسیلة می فرماید: (لا يرث القاتل من المقتول لو كان القتل عمدا ظلما، ويرث منه ان قتله بحق كما اذا كان قصاصا او حدا او دفاعا عن نفسه، او عرضه او ماله. وكذا اذا كان خطأ محضا كما اذا رمى الى طائر فأخطأ وأصاب قربة فانه يرثه؛ نعم لا يرث من ديته التي تتحملها العاقلة على الاقوى. واما شبه العمد وهو ما اذا كان قاصدا لا يقع الفعل على المقتول غير قاصد للقتل وكان الفعل مما لا يترتب عليه القتل في العادة، كما أضربه ضربا خفيفا للتأديب فأدى الى قتله، ففي كونه كالمعمد المحض ما نعا عن الارث او كالمخطأ المحض قولان اقواهما ثانيهما. امام خمینی (ره) می فرماید: قاتل که عمدا وظلما باشد از مقتول ارث نمی برد ولی اگر قتل بحق باشد ارث می برد از مقتول، مثل قصاص، دفاع از نفس و... وهم چنین قاتل از مقتول ارث می برد زمانی که خطأ محض باشد قصد زدن پرنده کرد خطأ به کسی که قریب اوست اصابت کرد. در این ارث مقتول منع نمی شود از دیه خاصة منع می شود، بنا بر اقوی. امام (ره) می فرماید در قتل شبیه عمدا دو قول است: یک قول این است که قتل شبیه عمدا ملحق به قتل عمدا است. و قول دوم این است که قتل شبیه عمدا ملحق به قتل خطأ است در صورت اول ارث نمیبرد و در صورت دوم ارث می برد. امام عزیز می فرماید: اقوی این است که قتل شبیه عمدا ملحق به قتل خطأ محض است از مقتول ارث می برد ما سوای دية (امام خمینی، تحریر الوسیله ج ۲ ص ۳۶۷).

جمع آوری اقوال:

در مساله قتل عمدا که ظلما باشد، فقهای امامیه (رضوان الله تعالی علیهم اجمعین) اجماع دارند در مانعیت قاتل از ارث مقتول که تکراراً ادعای اجماع شده است. اما در مورد قتل خطأ سه قول وجود داشت: ۱- منع مطلقا. ۲- عدم منع مطلقا. ۳- قائل به تفصیل که قول مشهور فقهاء است. ولی در مورد قتل شبیه عمدا، دو قول وجود دارد: ۱- ملحق به قتل عمدا است مانع ارث از مقتول است. ۲- ملحق به

قتل خطأ است، که قول مشهور هم همین است که از دية خاصة منع می شود، اما از اموال مقتول ارث می برد.

خلاصه بحث:

فقه‌های امامیه (ره) اعم از قدماء و متقدمین، و متأخرین، و متأخر متأخرین، و معاصر، اجماع دارند بر مانعیت قتل که عمدا و ظلما باشد از ارث مقتول چه ولد باشد؛ یا والد، یعنی هیچ فرقی بین بعید و قریب نیست، به جهت عصمت دم‌ و نقیض مطلوب مستعجل ارث. و ادله مانعیت قتل روایاتی بسیاری وجود دارد که دلالت دارد بر منع قاتل از ارث و دية مقتول که به تعدادی از آنها اشاره می شود: ۱- روایتی از محمد بن یعقوب، عن محمد بن یحیی، عن احمد و عبدالله ابنا محمد، عن ابن ابی عمیر، عن هشام بن سالم، عن ابی عبدالله علیه السلام قال: قال رسول الله: (لا میراث للقاتل) معنای نبوی (ص) عدم تحقق ارث قاتل از مقتولش است. و حکم همین است در جمیع ذوی الانساب، اما این روایت عام است شامل قتل غیر عمد هم می شود و ظهور در قتل عمد دارد، و این روایت تخصیص خورده به نبوی (ص) لا یتوارث اهل ملتین بشی، و ترث المرأة من مال زوجها من دیتة، و یرث الرجل من مالها و دیتها ما لم یقتل احدهما صاحبه فان قتل احدهما صاحبه عمدا فلا یرث من مالها من دیتة، و ان قتله خطأ و یرث من ماله و لا یرث من دیتة. (شیخ طوسی، کتاب خلاف، ج ۴ ص ۱۸، فاضل آبی، کشف الرموز، ج ۲ ص ۴۲۸).

لذا اخبار متعلق به عموم رابه این نص تخصیص میزنیم تا بین روایات و فتوای فقهاء منافات نباشد. وجه دلالت این روایت: در این حدیث شریف می بینیم که رسول اکرم صلوات الله علیه بطور روشن و واضح بیان فرموده: قاتل از ارث مقتول ممنوع و محروم است و دلالت نبوی، تامه می باشد. ۲- روایت از علی بن ابراهیم، عن ایبه، عن ابن ابی عمیر، و عن محمد بن یحیی، عن احمد ابن محمد، عن علی بن حدید، جمیعا عن جمیل ابن دراج، عن احدهما علیهما السلام، قال: لا یرث الرجل اذا قتل ولده، او والده ولكن یكون المیراث لورثة القاتل (وسائل الشیعة، ج ۱۷، ص ۳۸۸). روایت دوم دلیل بر این مساله است که روایت از امام باقر علیه السلام یا از امام صادق علیه السلام وارد شده است در مورد مردی که پدر فرزندش را به قتل رسانیده یا به عکس از امام (ع) سوال شد آیا پدر از فرزند

و عکس ارث می برد حضرت فرمود قاتل از ارث مقتول محروم می شود و وجه استدلال در کلام والای امام علیه السلام نگاه کنیم روشن بیان فرموده قاتل از ارث ممنوع و محروم است. (همان) اما اجماع:

دلیل دیگر بر مانعیت قتل از ارث قاتل که عمدا باشد، از مورث: اجماع فقهای امامیه هم قائل به اجماع منقول و هم محصل هستند و مکررا ادعای اجماع شده هم متقدمین هم متأخرین. اصل مانع بودن قتل، از ارث مورث، که قتل از روی عمد و ظلم باشد اجماعی است، که تمام فقهای امامیه بر آن اتفاق نظر دارند و رأی مخالفی در این زمینه مشاهده نشده است. سومین مانع ارث رقیقت است.

رقیقت در لغت: به معنی بنده گی، بردگی، عبودیت برده، مملوک. (المنجد باب راء). اقسام رقیقت:

۱- قن: برده ای است که پدر و مادرش نیز برده اند به زن و مرد تثنیة و جمع اطلاق می شود (مملوک).
۲- مکاتب مشروط: یعنی مکاتبه نمودن تا زمان کذا یوما، از منة کذا، قیمت خود را به من بده بعد از آن آزادی.

۳- مدبر: به مملوکی گویند که مولا می گویند انت حر دبر وفاتی یا بعد وفاتی، یعنی تو بعد از مرگم آزادی.

۴- مبعوض: به مملوکی گویند که بعضی آن آزاد شده و بعضی دیگر آن مملوک مانده.

۵- أم ولد: به مملوکی گویند که بواسطه وطی مولا حامله شده ام ولد گویند که بعد از مرگ مولا نصیب ولد می شود که مادر اوست فرزند مادرش را مالک نمی شود و او آزاد می شود. (علی بن بابویه فقه الرضا (ع) ص ۲۸۵) (کتاب مواریث شیخ الطائفة، نهاییة ص ۶۶۹)

تبیین مسأله رقیقت در وراثت و مورث است، رقیقت از حر ارث نمی برد و بالعکس، اگر قائل بشویم به قابلیت، ملکیت رقیقت، بعد موت او مال مولاست، مثلا شخص متوفی اگر هم وارث حر داشته باشد و هم وارث رقیقت، میراث او مال حراست دون مملوک، اگر چه وارث حر در رتبه بعید باشد و وارث مملوک قریب باشد.

مانع بودن رقیبت از دیدگاه فقهای امامیه :

۱- شیخ مفید، در کتاب مقنعه می فرماید: زمانی که از برای میت ذوی الارحام وارث باشد، ومولی که او را آزاد کرده است در این جا میراث او مال ذوی الارحام است دون المولی فرقی نمی کند ذوی الارحام قریب باشد یا بعید اگر وارث ندارد مال مولی اوست.

خلاصه بحث: مانع بودن رق از ارث مساله اجماعی است. از فقهای امامیه، مثل: شیخ طوسی، محقق حلی، علامه حلی، صاحب جواهر، صاحب ریاض، صاحب مسالک، وفقهای دیگر مانند: اردبیلی، خوانساری، وسبزواری. در مانعیت رق از میراث این است که بنده مملوکی را مالک نمی شود، هرچه دارد مال مولای اوست. لذا رقیبت مساله ای است که فعلا موضوع آن در جامعه متنفی است.

موانع بعیده ارث :

- حجب: از موانع بعیده است. برای واضح شدن مطلب طبقات ارث روشن شود: طبقات ارث نسبی سه قسم است، ۱- پدر، مادر، فرزندان، و اولاد شان هر چه پائین رود.
۲- برادران، خواهران، اجداد و اولاد برادران.
۳- عموها عمه ها و اولاد شان ودایی ها و خاله ها، و فرزندان شان.
طبقات ارث سببی:
۱- زوجیت. ۲- ولاء عتق، ۳- ضمان جریره ۴- ولاء امامت: توضیح اینها در تعریف سبب ونسب. گذشت.

تعریف حجب: حجب به معنای ممنوع و حائل و مانع بین دو چیز را گویند.

در اصطلاح حجب به معنی حالتی که باطل می کند وراثت را.

انواع حجب: دو قسم است: ۱- حجب حرمان. ۲- حجب نقصان:

۱- حجب حرمان: حجب ولد عبارت است از این که ولد هرچه پائین برود زن باشد یا مرد، مانع ارث ابوی از مازاد از سدس است، وهم چنین مانع می شود ولد زوج و زوجین را از نصیب اعلی در ارث به نصیب ادنی، در ارث برای زوج و زوجه سه حالت است، حالت اول: اگر در فریضه ولد باشد، اگرچه

دررتبه سافل باشد، برای زوج وزوجه هشت یکم ترکه را به ارث می برد. (مستدرک الشیعه، ج ۹ ص ۱۲۱). حالت دوم: نه ولد باشد نه ولد، هرچه پائین رود، در این حالت نصیب زوج نصف است، و نصیب زوج ربع ترکه،. حالت سوم: این که نه وارث نسبی باشد نه وارث سببی، در این حالت نصف ماترک حق زوج است، ربع آن حق زوج، بقیه مال رد می شود به زوج، برای رد بقیه مال به زوج سه قول است: -قول اول می گوید رد می شود. قول دوم می گوید رد نمی شود. قول سوم می گوید رد می شود در زمان غیبت امام معصوم (ع) ولی در زمان حضور امام رد نمی شود. حجب اخوه: اخوه حاجب می شود مادر را از ما زاد از سدس، که در این مورد چهار شرط است: شرط اول: وارث دو مرد باشد، یا بیشتر یا این که یک مرد باشد دو زن، یا این که وارث چهار تازن باشد. شرط دوم: وارث کافر نباشد، و هم چنین رق نباشد، اما در مورد قاتل آیا قاتل حاجب می شود یا نه؟ محقق حلی می فرماید: در قاتل تردد است، ولی ظاهر این است که قاتل حاجب نمی شود. شرط سوم: این که پدر موجود باشد. شرط چهارم این است که وارث که اخوه هست، ابوینی باشد یا از جانب اب باشد، نه از جانب ام تنها، در این که اخوه منفصل باشد یا حمل؟ آیا این هم شرط است؟ محقق می فرماید در این مورد نیز تردد است ولی اظهر این است که اخوه منفصل باشد نه حمل. فرع آیا اولاد اخوه ام را حاجب می شود یا خیر؟ محقق در شرائع می فرماید: اولاد اخوه ام را حاجب نمی شود هم چنین خنثی، ام را حاجب نمی شود.

اقوال فقهای امامیه:

شیخ الطائفه (ره) می فرماید: اگر وارث میت ابوین، و فرزن میت باشد حاجب می شود مادر میت را از ثلث به سدس مال، اگر وارث میت اخوه یا اخوات از جانب مادر باشد حاجب نمی شود. و هم چنین اگر وارث میت کافر یا مملوک باشد حاجب نمی شود. محقق حلی (ره) در شرائع می فرماید: ولد حاجب می شود ولد و ولد صلبی را، یعنی قاعده در حجب حرمان الاقرب یمنع الا بعد جاری است، و این مساله اجماعی است، فقهای امامیه بر این مساله اجماع دارند. علامه حلی (ره) ایشان در کتاب قواعد می فرماید: حجب دو قسم است یا حجب از اصل ارث است (حجب حرمان) که حاجب می شود اقرب ابعدا از تمام ارث، مثلاً با بودن ولد متوفی نوه منع می شود

از ارث پدر بزرگ، فرق نمی‌کند وارث درجه اول مرد باشد، یا زن باشد مرتبه بعد را حاجب می‌شود، از کل ارث، (حجب حرمان) و هم چنین منع می‌کند از ارث نوه متوفی، نوه نوه را، بنا بر این قاعده (الاقرب یمنع الابد) ضابطه است در این جا. اما حجب نقصان (حجب از بعض ارث): این حجب یا حجب ولد است که ولد حاجب می‌شود هر چه پائین رود، در مرتبه ارث، مرد باشد یا زن، ابوی را از مازاد از سدس مانع می‌شود، ولد چه زن باشد یا مرد، حاجب زوجین را از نصیب اعلی‌ به ادنی، و یا حجب اخوة است، که اخوه مانع می‌شود ام را از مازاد از سدس، به شش شرط:

۱- کامل بودن تعداد وارث حاجب نمی‌شود وارث واحد، اگر چه مرد باشد، بلکه یادومرد باشد یا یک مرد و دو زن باشد یا این که چهار زن باشد، و خنثی در حکم انثی است. مگر این که محکوم به ذکوریت شود.

۲- موانع ارث منتفی باشد، مثل، قتل و کفر، رق. ۳- آب موجود باشد، اگر آب نباشد حاجب نمی‌شود. ۴- وارث ابوی نباشد، یا از جانب آب تنها باشد. اگر وارث تنها قرابتش از جانب ام باشد. ۵- وارث منفصل باشد. اگر وارث حمل باشد، حاجب نمی‌شود. ۶- همه وراثت‌های باشند. اگر بعضی زننده و بعضی مرده باشند حاجب نمی‌شوند.

البته موانع بعیده زیاد بسیار است به جهت اختصار بیان کردم.

خلاصه بحث حجب:

الف- حجب حرمان: اساس حجب حرمان در قلم رو نسبویر اساس دو قاعده ذیل قرار دارد: ۱- قاعده الاقرب یمنع الابد: که از آیه شریفه (واولوا الارحام بعضهم اولی ببعض) گرفته شده. ۲- قاعده تنزیل: قاعده منزلت، جد به منزله برادر، جد به منزله خواهر میت است، به این شرط که ورثه میت مرکب از جد و اخوه باشد، اگر اخوه نباشد، قاعده قائم مقامی حکومت می‌کند، قاعده منزلت در مرتبه دوم قرار دارد.

ب حجب نقصان: که حجب از بعضی سهم الارث است، دو قسم است: ۱- حجب ولد نسبت به زوجین، که از فرض اعلی‌ به ادنی تنزل می‌دهد. ۲- حجب ولد نسبت به پدر و مادر، که هر یک از ابوی را نسبت به مازاد سدس محروم می‌کند، مگر این که ورثه یک دختر یا چند دختر باشد، به هر صورت

دختر حاجب ابوین نیست، نصف ارث به دختر پدر و مادر سدس می برند، باقی مانده به نسبت فروض بین آنها قسمت می شود.

ادّلة:

۱- موثقة زرارة: (قال سمعت ابا عبد الله (ع) يقول: ولكل جعلنا موالی مما ترك الوالدان والاقربون، یعنی مقصود به این اولی الا رحام در مواردی است، و مقصود اولیاء نعمت نیست، پس اولی به میت أقرب آن ها است از رحم. (سوره نساء آیه ۳۳)

۲- صحیحہ خزاز: فی کتاب علی علیه السلام (أن كل ذی رحم بمنزلة الرحم الا ان یكون وارث أقرب الی المیت. ۳ صحیحہ بزنی: عن ابن بنت، و بنت ابن، قال: ان علیا (ع) كان ان يعطى المیراث الاقرب. یعنی حاجب می شود اقرب وراثت بعد از حاجب می شود آن دو بعد از صعود و نزول. مثلاً اولاد صلبی حاجب می شود نوه متوفی را مطلقاً. و هم چنین حاجب می شود اعمام و احوال و اولاد ایشان را.

نتیجه:

تحقیق حاضر در خصوص دیدگاه فقهای امامیه در مورد موانع ارث و احکام آن این تحقیق ارائه گردیده است، نخست به معنا و اقسام موانع، از حیث لغوی و اصطلاح شرعی، به آن پرداخته شده است و هم به کاربرد های بعضی از این واژه ها در آیات و روایات اشاره شده و تحت عنوان کفرکه از موانع ارث است و انواع و اقسام آن، بیان گردیده و ثابت شد که کفر به جمیع اقسامش مانع ارث است و هم چنین راجع به مرتد و اسباب ارتداد و کفر بیان شد که سه چیز اسباب ارتداد و کفر است: اول- انکار اصل اسلام. دوم- انکار ضروری دین. سوم- سب انبیاء (ع) بحث در موجبات ارتداد و کفرتها انکار الوهیت الهی و نیز انکار پیامبران و رسالت الهی او را موجب مستقل برای تحقق ارتداد و کفر دانسته ایم و انکار ضروری دین را آن گاه موجب ارتداد دانسته ایم که انکار منکر به تکذیب و رد پیامبر (ص) یا انجامد. در بحث ارتداد در فقه امامیه برای ارائه تصویر روشن و شفاف از مرتد ملی و فطری با استفاده از اقوال فقهاء امامیه که در آن با صراحت بین مرتد که قبل از اسلام خود کافر بوده و غیر آن فرق می گذارد و به این نتیجه دست یافتیم که مرتد ملی کسی است که مسلمان نبوده و مسلمان شده است و بعد

از اسلام آوردن مرتد شده استدر روایات لفظ مله نیست بلکه بصورت (فصرانی اسلم ثم ارتد) و امثال آن آمده است. و اما مرتد فطری کسی است که نخستین انتخاب او اسلام باشد. علاوه بر این ولادت او نیز بر اسلام وفطرت باشد بعد از اسلام دست بر دارد. و هم چنین تحت عنوان قتل که یکی از موانع ارث است، پرداخته شد و در آن اقسام قتل را مورد بررسی قرار دادیم و با استناد به روایات اهل بیت (ع) و اقوال فقهای امامیه ثابت شد که قتل یکی از موانع ارث است، البته نه هر قتلی، بلکه قتلی که عمدا و ظلما باشد، و نیز دلیل آوردیم برای این که اقوال فقهاء بطور مطلق ذکر نشده است و در روایات بطور مطلق آمده، بین اقوال فقهاء و روایات ظاهرا تباین است، گفتیم روایت داریم که این اطلاقات را تخصیص زده و لذا بین اقوال فقهاء و روایات توافق حاصل شده است. و هم چنین بیان شد مضاف بر اقوال فقهاء و اجماع و صحاح متعدد که وجود دارد راجع به مانعیت قتل از ارث، حکمت اقتضاء می کند که عصمت دم است، بر نقیض مطلوب و یک نوع تنبیه است برای قاتل که اگر قتل عمدی را انجام دهد و مورث خود را عمدا و ظلما به قتل برساند تا زود تر به ارث او برسد و یک نوع تعجیل در رسیدن به ارث او را دارد، شارع مقدس او را که قتل عمدی را ظلما انجام داده است، از ارث ممنوع کرده است. و هم چنین در مورد رقیه اشاره شد که از موانع ارث است. و هم چنین بیان شد که حجب نوعی از موانع ارث است و اقسام حجب بیان گردید.

قرآن کریم

- ابن ادريس حلی، ابن جعفر، محمد بن منصور، احمد ابن ادريس، سرائر، ج ۳.
ابن زهره، حلبی، سيد حمزه بن علی، بن زهره، غنية النزوع، موسسه امام صادق (ع).
ابن علی، فقحانی، زين الدين علی بن علی، بن محمد طی، الدر المنضود، شیراز، مدرسه امام عصر ۱۴۱۸هـ
ق ص ۲۶۳.
ابن فارس، معجم مقایس اللغة، ص ۳۸۶.
۶- ابن منظور، علامه ابی الفضل، جمال الدین، محمد بن مکرم، بن منظور افریقی، لسان
العرب، ج ۱۳، نشر ادب حوزه، ۱۴۰۵.
۷ اسدی، ابی منصور، حسن بن یوسف بن مطهر، مختلف الشیعه، ۱۱۴۹هـ، ج ۹ ص ۶۵.
ابن حجر عسقلانی، ابی الفضل احمد بن علی، تلخیص الحیر، ج ۳ ص ۸۵.
ابن براج، قاضیا بن براج، عبد العزیز بن براج، طرابلسی، مهذب، ۱۴۰۶هـ، ج ۲ ص ۹۰۳.
ابن حمزه، ابی جعفر طوسی، معروف به ابن حمزة، وسیلة، قم، ۱۴۰۸هـ، ص ۴۶۱.
ابی داود، سلیمان بن شعث، سجستانی، سنن ابی داود، ۱۴۱۰هـ، ج ۲ ص ۲۷۴.
۱۲- احمد ابن حنبل، مسند احمد، بیروت لبنان، ۱۳۱۳هـ، ج ۱ ص ۲۳۹.
۱۳- ابن قدامه، ابی محمد عبدالله بن احمد بن محمود بن قدامه، المغنی لابن قدامه، ج ۷ ص ۲۰۷-۲۰۸.
احمد عبد الموجود، شیخ علی محمد معرض، روضة الطالبین، بیروت، لبنان، ج ۴ ص ۳۵.
ابن سکیت، ابی یوسف، یعقوب بن اسحاق سکیت، کنز اللغوی، بیروت، ۱۴۰۲هـ.
برهان ج ۴ ص ۳۴۰.
بیهقی، ابی بکر احمد بن حسین بن علی، سنن بیهقی، ج ۶ ص ۲۲۰.
بخاری، محمد بن اسماعیل، بن ابراهیم ابن المغیره بخاری، جعفی، صحیح بخاری، ۱۴۰۱هـ
ج ۸، ص ۵۲۱.
تنقیح، ج ۴، ص ۱۳۲.
بحر العلوم، سید محمد تقی، بلغة الفقیه، ج ۴ تهران، ناصر خسرو، مکتبه الصادق، طبع ۱۳۶۲، ۴هـ.

- جوهری، اسما عیال بن حماد، صحاح، ج ۴ بیروت،.
- جوهری، شیخ محمد حسن، نجفی، جواهر الکلام، ج ۳۸، بازار سلطانی تهران، ۱۳۶۷ هج.
- حرّ عاملی، شیخ محمد بن حسن، وسائل الشیعه، ج ۱۷ بیروت.
- حقوق زن در اسلام و اروپا، ص ۱۵.
- حقی پروسوی، شیخ اسماعیل، روح البیان، ج ۲ ص ۱۶۴ تاریخ نشر ۱۱۰۰ هج قیروت لبنان.
- حلی، حسن بن یوسف، بن مطهر، تحریر الاحکام، ج ۲ ص ۱۶۲.
- حلیة العلماء، ج ۶، ص ۲۷۸.
- حلبی، ابی صلاح، کافی ج ۷، اصفهان، مکتبة امیر المومنین (ع).
- خمینی (ره)، امام سید روح الله، تحریر الوسیلة ج ۲، طبع ۲، نجف اشرف، ۱۳۹۰ هجق.
- خوانساری، سید احمد، جامع المدارک، ۱۴۰۵ هج ج ۵، ص ۲۸۱.